

متن پرسش

سلام استاد گرانقدرم: امروز سروده‌ای داشتم که می‌خواستم تقدیم شما و همه لب‌المیزانی‌های عزیز کنم: «تا هست می‌ناب، همین آب چه زشت است / مستِ غم تو آدم و شیطان و فرشتست» «هر قدر که مس با نفس عشق طلا شد / کافیت؛ به ویرانه بیا نوبت خشت است» «کافر بجز این است که پشتش به تو گرم است؟ / هرچند که زشت است ولی نیک سرشت است» «حلاجِ دل از فلسفهام کرد شکایت / محکوم زوال است هر آن پنبه که رشتست» «بر کشته‌ی خود هیچ منازید که این باد / دمساز بهار است ولی دشمن کشت است» «با خطِ خوشی بر دلم این جمله نوشتی: / وقتی که تو باشی چه نیازی به بهشت است» ۲۳ فروردین ۱۴۰۳

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! هر چیز خوبی وقتی با حضور ایمانی انس با حضرت محبوب مقایسه شود؛ آن را ارزشی نیست. و هرچیز ناملایمی آن‌گاه که پای حضور حضرت محبوب را به میان آورد، چه اندازه زیباست به همان معنایی که فرمود: «در بلا هم می‌چشم الطاف او / مات اویم مات اویم مات او». موفق باشید